

بازکاوی دلالت حدیث «اعرفوا منازل الرجال»

بر مبنای اکثر روایت از معصوم علیه السلام

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

حسین جدی^۱

حسن نقی زاده^۲

چکیده

از مباحث قابل بررسی در قلمرو توثیقات عام رجالی، کثرت روایت از معصوم علیه السلام است. شماری از رجال پژوهان، احراز این ویژگی را مشعر به مدح راوی دانسته، به پاره‌ای از احادیث امامیه استناد نموده‌اند. با این همه، دلالت این روایات با ابهام و چالش‌هایی روبه‌رو بوده و مستلزم بازخوانی است. این مقاله، پس از بازکاوی دقیق، درباره آرای موافقان و مخالفان، با بُن‌مایه‌ای از دورویکرد توصیفی-انتقادی، علاوه بر تفکیک میان کاربری این قاعده، و تمسک به احادیث معصومان علیهم السلام، پذیرش احادیث راویان مسکوت الحال را منوط به احراز شروط ایجابی و سلبی دانسته است. از دیگر سو، با ژرف‌نگری در کاربری مفاهیم روایت، در فرآیندی مرتبط با سایر احادیث هم‌مضمون معصومان علیهم السلام دلالت این احادیث را شامل راویانی می‌داند که علاوه بر نقل‌های فراگیر از پیشوایان معصوم علیهم السلام خود، به ویژگی‌هایی نظیر درایت و فقاہت نیز نسبت به مفاهیم و مدالیل احادیث اهتمام ورزند. کلیدواژه‌ها: توثیقات عام، رجال شیعه، منزلت راوی، توثیق راوی.

۱. دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسئول)

(jeddi.hossein@mail.um.ac.ir)

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (maghizadeh@um.ac.ir)

۱. بیان مسأله

رجالیان ذیل بحث توثیقات عامه، بر پایه برخی احادیث، از «اکثار روایت از معصوم علیه السلام»، به عنوان یکی از امارات مدح یا توثیق راوی سخن گفته و آن را تحت عناوینی چون «کونه کثیر الروایة»،^۳ «القراین التي تدل علی المدح»،^۴ «کونه کثیر الروایة عن الأئمة علیهم السلام»^۵ یا «کثرة الروایة عن المعصوم علیه السلام»^۶ مطرح کرده‌اند؛ اما مطمح نظر عده‌ای دیگر، در اثنای مباحث کتب خویش، خودنمایی می‌کند. توضیح، آن‌که در لابه لای کتاب‌های رجالی، شماری از روایان احادیث قرار دارند که نه وضعیت حال آن‌ها به مدد بیانات و روایات معصومان علیهم السلام قابل اثبات است و نه دانشمندان رجالی متقدم، درباره آن‌ها اظهار نظر نموده‌اند؛ در حالی که با نظریه کتاب‌های حدیثی متقدمان، شاهد «کثرت نقل» این نوع روایان هستیم.^۷ گذشته از آن، در کتاب‌های رجالی متقدم، تعبیر «کثیر الروایة» علاوه بر به کارگیری در خصوص روایان مجهول الحال^۸ درباره سایر روایان، نوعاً، به مثابه قرار گرفتن در ردیف الفاظ مدح یا تعدیل، خودنمایی می‌کند.^۹ شماری از رجالیان، مجهول الحال (نه مجهول الهویه) بودن راوی را (با فرض کثرت نقل) بر توثیق یا مدح وی حمل نموده، معتقدند صرف اتصاف راوی به این وصف، باعث توثیق حال وی نمی‌شود. بدین سان، با تفکیک میان دو حیطة نقل روایت راوی و اعتبارگذاری حال وی، معتقدند که استلزامی بین وثاقت حال راوی با کثرت نقل وی وجود ندارد، لیکن مسکوت ماندن حال راوی را مانعی برای پذیرش حدیث وی ندانسته‌اند؛

۳. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۳؛ الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵؛ رجال الخاقانی، ص ۳۴۵.

۴. عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵. مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۰.

۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۴؛ بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۶۴؛ أصول علم الرجال، ص ۴۹۵؛

مقیاس الروایة، ص ۱۵۰؛ زبده المقال، ج ۱، ص ۳۱؛ تحریر المقال، ص ۱۰۸.

۷. گفتنی است که کثرت نقل راوی، از دو طریق عمده، اثبات پذیراست. نخست، با رجوع به کتاب‌های رجالی متقدم یا متأخر، از طریق بیانات عالمان رجالی بدان نائل شویم. مثلاً با توریق به کتاب‌های رجالی نجاشی یا طوسی، دیدگاه این کارشناسان را نسبت به یک راوی بازجوییم. دوم؛ در هر دوره‌ای - خصوصاً در سده معاصر - فارغ از اظهار نظر کارشناسان متقدم یا متأخر دانش رجال، خود شخص محقق با مراجعه مستقیم با کتاب‌های حدیثی و رجالی به این مهم دست یابد.

۸. رجال الطوسی، ص ۴۱۸؛ همان، ص ۴۲۹.

۹. رجال النجاشی، ص ۴۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۰۷؛ همان، ص ۵۰۸.

زیرا آنچه باعث عدم تمسک به روایت راوی بوده، فسق راوی است؛ لذا به مجهول الحال فاسق اطلاق نمی‌شود. اما گروهی دیگر از عالمان رجالی، عدم ظهور فسق را کافی ندانسته و معتقدند باید وثاقت راوی نیز احراز شود. با این همه، برخی از رجالیان متأخر، اتصاف راوی مجهول الحال را به وصف کثرت نقل یکی از اماراتی دانسته که در صورت اجتماع سایر گزاره‌های دال بر صحت می‌تواند به مدح وی بیانجامد. اهمیت این امر، زمانی دوچندان می‌شود که عمده‌ترین مستمسک رجالیان، بر پایه دلالت پاره‌ای از احادیث معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مبتنی است. از دیگر سو، احادیث مورد استناد این طیف، محمل برداشت‌های غیرهمسانی را از سوی سایر رجالیان و محدثان رقم زده است که در صورت واکاوی این دلایل، دیدگاه دسته نخست را با چالشی جدی مواجه می‌سازد. این مقاله، ضمن طرح و بازکاوی دلایل هر گروه، درصدد پاسخ‌گویی به دو سؤال بنیادین است:

۱. تا چه میزان می‌توان از مدلول احادیث مورد استناد، کثرت نقل یک راوی را دلیل و شاهی برای اعتبار رجالی او تلقی نمود؟

۲. در صورت پذیرش فراوانی نقل راوی، با فرض مسکوت ماندن حال وی، آیا این امر فی نفسه، و به تنهایی می‌تواند به مدح یا توثیق حال راوی بیانجامد؟

گرچه شماری از رجال پژوهان همانند استرآبادی،^{۱۰} کجوری شیرازی،^{۱۱} خاقانی،^{۱۲} خوبی،^{۱۳} فضلی،^{۱۴} صرامی^{۱۵} و رحمان ستایش^{۱۶} در اثنای بحث توثیقات عام، از قاعده مزبور سخن گفته‌اند؛ لیکن مقاله پیش رو، نخستین پژوهشی است که به صورت مستقل و جامع به واکاوی نظریه «اکثارنقل و ارزیابی مستندات روایی آن» با ترکیبی از دو رویکرد توصیفی-انتقادی پرداخته است. گفتنی است که رهاورد و کارکرد این پژوهش، علاوه بر مرتفع ساختن چالشی که نوعاً در ذیل بحث توثیقات عام رجالی، در بحث از اکثارنقل، خودنمایی می‌کند، الهام‌گرفقیهان در استنباط احکام فقهی و ترجیح حدیث در هنگام تعارض نیز

۱۰. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۱. الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵.

۱۲. رجال الخاقانی، ص ۳۴۵.

۱۳. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۴.

۱۴. اصول علم الرجال، ص ۱۵۲-۱۵۵.

۱۵. مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۱۴۸-۱۵۴.

۱۶. توثیقات عام و خاص، ص ۱۲۹-۱۳۴.

است.

۲. خاستگاه پیدایش قاعده «اکثار الحدیث عن المعصوم»

با امعان نظر در کتاب‌های رجالی متقدم، تعبیر «کثیرالروایه» یا «کثرة روایت» علاوه بر به کارگیری در خصوص راویان مجهول الحال^{۱۷} درباره سایر راویان، نوعاً، به مثابه قرار گرفتن در ردیف الفاظ مدح یا تعدیل خودنمایی می‌کند.^{۱۸} رفته رفته در سده‌های متأخر، شماری از نامداران این دانش، برای ارزش‌گذاری احوال راویان مسکوت الحال، قاعده‌ای کلی را تحت عنوان «کثیر الروایة» مطرح نموده و در ذیل آن، به ابراز نظر پرداخته‌اند.^{۱۹} این در حالی است که در سده‌های پسین، عده‌ای از موافقان این نظریه، برای اعتبار قاعده مذکور به احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز استشهاد می‌کنند.^{۲۰} در نتیجه، این ویژگی را موجب پذیرش احادیث راوی از یک سو، مدح یا توثیق احوال وی از جانبی دیگر، به حساب آورده‌اند. با این همه، در این عرصه، باید دوحیطه را از یکدیگر تفکیک نمود: «اصالت قاعده اکثار حدیث در پیشگاه دانشمندان رجالی» و «استناد به احادیث معصومان علیهم‌السلام برای اعتبار قاعده مذکور». لذا، ساختار کلی این پژوهش نیز در این دو قلمرو به شرح ذیل، سامان یافته است.

۲-۱. اصل قاعده «اکثار حدیث» در نزد دانشمندان رجالی

با نظریه مهم‌ترین کتاب‌های رجالی امامیه در سده‌های متأخر، نوعاً از تعبیر «کثیرالروایه» برای اخذ روایات راویان مسکوت الحال بهره جسته‌اند. علامه حلی (م ۷۲۶ ق) در شرح حال «ابراهیم بن هاشم» علاوه بر فقدان قدح و عدم نقل روایتی مبنی بر تعدیل وی، ویژگی (اکثار نقل) او را به مثابه امتیازی برای پذیرش سخنانش در نظر می‌گیرد.^{۲۱} شهید اول (م ۷۸۶ ق) نیز علاوه بر «فراوانی نقل»، قید «عدم الطعن» را موجب عمل به روایت راوی در نظر می‌گیرد.^{۲۲} دو قرن بعد، شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) در اعتراض به این سخن در نتیجه‌گیری با شهید اول همراهی نمی‌کند.^{۲۳}

۱۷. رجال الطوسی، ص ۴۱۸؛ همان، ص ۴۲۹.

۱۸. رجال النجاشی، ص ۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۰۷؛ همان، ص ۵۰۸.

۱۹. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۴۳؛ الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵؛ رجال الخاقانی، ص ۳۴۵.

۲۰. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۸۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۵.

۲۱. رجال العلامة الحلی، ص ۴-۵.

۲۲. ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲۳. رسالة فی صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲-۱-۱. بررسی و ارزیابی

پیداست که در پیشگاه این دانشمندان، پذیرش گفتار راویان مسکوت الحال، منوط به دو قید ایجابی و سلبی است: نخست، آن که راوی به وصف فراوانی نقل در کتاب‌های رجالی مشهور باشد؛ دوم، آن که درباره حال وی، طعن یا قدحی مبنی بر جرح وی گزارش نشده باشد. لذا در این صورت، گفتار این نوع راویان، مقبول و در مقام عمل قابل پیگیری است. نکته قابل تأمل آن که، پذیرش احادیث این نوع راویان، الزاماً، بیان گرم‌مدح یا توثیق وضعیت آن‌ها نخواهد بود؛ چه، صحّح نهادن بر منقولات راوی، متفرع بر وثاقت حال آن‌هاست. به سخن دیگر، در این مقام، باید مرز میان وضعیت حال ناقل را با احادیثی که او گزارش کرده، از یکدیگر تفکیک نمود. بدین خاطر، استرآبادی (م ۱۰۲۸ق) پس از انعکاس سخنان شهید اول و شهید ثانی، به این نکته اشاره می‌کند که تلازمی میان پذیرش روایت راوی با عدالت (ثقه بودن) وی وجود ندارد.^{۲۴}

با تتبع در کتاب‌های متقدم رجالی، این نتیجه را به دست می‌دهد که تعبیر «کثیرالروایه یا کثیرالنقل» برای دو دسته از راویان به کار رفته است. طیفی از راویان، علاوه بر وصف مزبور، اوصاف مثبت دیگری نیز برای آن‌ها بیان شده که در نهایت، می‌توان به وثاقت آنان حکم نمود؛ اما گروهی دیگری نیز هستند که فارغ از اوصاف دال بر توثیق، فقط به وصف کثرت نقل متصف‌اند. با این که مجموع تعداد هر دو گروه، در *رجال النجاشی* به نوزده نفر می‌رسد، تنها برای یکی از آن‌ها مدح و ذمی نیامده است.

الحسن بن خرزاد	قمی کثیر الحدیث له کتاب أسماء رسول الله ص، وقیل إنه غلا فی آخر عمره	<i>رجال النجاشی</i> ، ص ۴۴
----------------	---	----------------------------

این تعبیر که در «رجال طوسی»، برای نه نفر بازگو شده، حدود چهار نفر آن‌ها توثیق شده‌اند و پنج نفرشان فاقد توثیق‌اند. در میان این پنج نفر، دو تن تضعیف شده‌اند.

احمد بن محمد بن عبّاش	کثیرالروایة إلا أنه اختل فی آخر عمره	<i>رجال الطوسی</i> ، ص ۴۱۳
جبریل بن أحمد الفاریابی	کثیرالروایة عن العلماء بالعراق و قم و خراسان	همان، ص ۴۱۸
علی بن محمد بن فیروزان	کثیرالروایة	همان، ص ۴۲۹
محمد بن یحیی العطار	کثیرالروایة	همان، ص ۴۳۹

۲۴. منهج المقال، ج ۴، ص ۳۵۲.

محمّد بن عبدالله بن المطلب	کثیر الروایة إلا أنه ضعفه قوم	همان، ص ۴۴۷
-------------------------------	-------------------------------	-------------

در الفهرست شیخ طوسی نیز هشت نفر با اوصاف مزبور گزارش شده‌اند که یکی از آنان، با راویان یاد شده در کتاب رجال او مشترک است.

محمّد [بن عبد الله]	کثیر الروایة، حسن الحفظ، غیر أنه ضعفه جماعة من أصحابنا	الفهرست، ص ۴۰۱
---------------------	--	----------------

به این موارد، باید از کسی چون «ابراهیم بن هاشم» - که روایاتش شمار قابل توجهی از روایات کتب اربعه را تشکیل می‌دهد - سخن گفت. لذا بسامد به کارگیری واژه «کثیر الروایة» می‌تواند این وصف را در زمره الفاظ برمدح قرار دهد؛ همان طور که این مطلب از رویکرد شیخ طوسی در خصوص «احمد بن محمد بن عیاش» قابل برداشت است. شیخ طوسی درباره وی می‌نویسد:

... کثیر الروایة إلا أنه اختل فی آخر عمره ...^{۲۵}

کاربست «کثیر الروایة» در این مورد نشان می‌دهد که اختلال راوی در اواخر عمر از «کثیر الروایة» بودن وی مستثناء شده است. این استثنا نشان‌گر مدح راوی است که شیخ درصدد بوده، فقط اختلال وی را - که نوعی نکته منفی است - در اواخر عمر بازگو کند. از دیگر سو، نظریه آن‌که جمعی از اصحاب و مشایخ شیخ طوسی، کتاب‌ها و روایت‌های «احمد بن محمد عیاش» را نقل نموده‌اند، شاهدی بر اعتماد آن‌ها بر مرویات اوست. لذا اتصاف به این وصف، زمانی به حُسن حال راوی می‌انجامد که با سایر قراین و شروط دال بر صحت - همان طور که خواهد آمد - اجتماع شود.

۲-۲. مستندات روایی قاعده «اکثار نقل»

پس از چند سده، موافقان این نظریه برای اعتباربخشیدن به این قاعده، به شواهد روایی نیز، تمسک جست‌ه‌اند. این احادیث را مرحوم کشی از امام صادق علیه السلام با تعابیری مشابه، گزارش نموده است. مدلول این روایات که دارای مضمون مشترک و مفهومی متقارب‌اند، با اندکی، تفاوت در تعبیر، انعکاس یافته و برداعیه فراوانی نقل راوی، استوارند. آنچه از نام‌گذاری عنوان مرحوم «کشی» برمی‌آید؛ وی این روایات را برای شناسایی قدر روات بازگو نموده است.^{۲۶} باین همه، از آن رو که سایر دانشمندان اسلامی نیز از مدلول این احادیث بهره

۲۵. رجال الطوسی، ص ۴۱۳.

۲۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۳.

جسته‌اند؛ پس از طرح این احادیث و ارزیابی آن‌ها در چگونگی دلالت بر مدعا، به بیان نکاتی که از مجموع آن‌ها به دست می‌آید، پرداخته می‌شود. نظر به آن‌که تعداد این احادیث به سه مورد خلاصه می‌شود، اینک متن آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد:^{۲۷}

الف) حَمْدُ وَبِهِ بَنُ نُصَيْرِ الْكَيْسِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ الرِّجَالِ مَنَّا عَلَى قَدْرِ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا.^{۲۸}

ب) إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْخُتَلِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ الْقَمِيَّ الْمَعْلَمِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ الْخَطَّابِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمُرَانَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ مَنَّا عَلَى قَدْرِ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا.

ج) مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدِ الْكَيْسِيِّ بْنِ مَرْزُوقٍ وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَوْفِ الْبُخَارِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادِ الْمَرْزُوقِيِّ الْمَحْمُودِيِّ، رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام اعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَكُونَ مُحَدِّثًا. فَقِيلَ لَهُ أَوْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدِّثًا قَالَ يَكُونُ مُفَهِّمًا وَالْمُفَهِّمُ مُحَدِّثٌ.^{۲۹}

۳. مدلول احادیث

آن دسته از عالمانی که در خصوص دلالت احادیث فوق سخن گفته‌اند؛ در سه طیف فکری مختلف، جای می‌گیرند. شماری از دانشوران رجالی با استشهاد به مدلول این

۲۷. برخی از رجالیان علاوه بر وصف مزبور، شواهد دیگری را نیز برای طرفداران این گروه بیان کرده‌اند (بحوث فی فقه الرجال، ج ۱، ص ۱۲۸)، لیکن از آن رو که مهم‌ترین دست‌مایه این گروه، دلالت این احادیث، بر مدعای آن‌هاست و از سویی دیگر، آنچه از مستندات آنان نیز برمی‌آید، در موارد بسیاری، جهت تأیید نظریه خویش به مدلول این احادیث استشهاد کرده‌اند، لذا به خاطر عدم خارج شدن از اصل بحث، از انعکاس آن‌ها خودداری شد. برای توضیح بیشتر رک: همان.

۲۸. روایت کلینی، فاقد کلمه «منا» است (الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵).

۲۹. /اختیار و معرفة الرجال، ص ۳. با نظر به مستندات دانشمندان رجالی به این روایات، نوعاً به دور روایت نخست به مثابه شاهد و قرینه‌ای برای اعتباربخشی به قاعده مزبور، استشهاد نموده‌اند؛ لیکن با نظریه مضمون مشابه و مشترک آن‌ها در فرآیندی مرتبط با یکدیگر و انعکاس آن‌ها در یک باب حدیثی - رجالی می‌توان مفاد هر سه روایت را در یک جهت در نظر گرفت. بدین خاطر، آیه الله خویی، هر سه روایت مذکور را مستند قایلان این دیدگاه گزارش کرده است (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۵).

احادیث، دیدگاه مثبتی را از قاعده مزبور بیان داشته‌اند، و برخی دیگر این ویژگی را فقط از امارات و اسباب مدح راوی برشمارده‌اند لیکن در موازات با آن، طیفی نیز اساساً مدلول این احادیث را با دو دیدگاه قبلی، کاملاً متفاوت می‌دانند. با نظر به آن‌که برآیند این نظرات در کسوت تعابیری گوناگون و مصادیقی همگون پدیدار شده‌اند، برای بررسی دقیق، پس از انعکاس آرای رجالیان به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته و در نهایت نیز جمع بندی کلی از این قاعده مورد عنایت خواهد بود.

۱-۳. ابعاد دلالت و وصف «اکثار نقل» بر مدح راویان

شماری از رجالیان متاخر معتقدند، وصف «کثرت نقل» از سوی رجالیان متقدم، بیانگر مدح راوی است که در فرآیندی مرتبط با مفاد احادیث فوق، حکایتگر فراوانی منقولات راوی از امام معصوم علیه السلام است. لذا اتصاف راویان به این مؤلفه، از امتیازاتی به شمار آمده که موجبات مدح یا توثیق وضعیت آن‌ها را به ارمغان می‌آورد. از جمله کسانی که کثرت نقل را موجب مدح راوی دانسته‌اند به لحاظ سبق زمانی، عبارت‌اند از: مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق)،^{۳۰} حرعاملی (م ۱۱۰۴ق)،^{۳۱} کاظمی (م ۱۲۵۶ق)،^{۳۲} نوری،^{۳۳} و حسن صدر (م ۱۳۵۴ق).^{۳۴}

۱-۱-۳. بررسی و ارزیابی

گرچه مرحوم مجلسی اول، به لحاظ زمانی جزو نخستین کسانی است که از مدلول احادیث مزبور، به مثابه مؤید یا شاهی در راستای وثاقت راویان کثیرالنقل بهره گرفته، لیکن منشاء ابهام و پیچیدگی‌هایی نسبت به اصل قاعده «اکثار نقل»؛ و چگونگی انتساب به احادیث مورد استناد بوده است. چه، استفاده از دلالت این احادیث در آرای کسانی که پس از وی به منصفه وجود گام نهاده‌اند و از حیث کاربست فکری و فقهی، تابع نظریه به شمار می‌آیند نیز، کاملاً مشهود است. اما این‌که تا چه میزان، مفاد این نوع احادیث براعتبار یا

۳۰. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۹۳.

۳۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۸۹.

۳۲. تکملة الرجال، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۲۲۴.

۳۴. نهایه الدراییه، ج ۱، ص ۳۶۴. نزدیک به همین مطلب، از ظواهر سخنان شوشتری (م ۱۴۱۵ق) نیز قابل دست‌یابی

است (قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۴۶۷).

وثاقت راویان مجهول، صحه می‌نهاد، مستلزم بازکاوی و دقت نظر در مدلول این احادیث است که رسالت اصلی این پژوهش، ایضاح آن است. به هرتقدیر، آنچه در این مقام به نحو اجمال بایسته ذکر است، تمسک به شاهی روایی- برای تأیید یا اثبات دیدگاه خویش- می‌تواند از نوع رویکرد خود مجلسی و توسعه دامنه روش شناختی وی در قبول اخبار، نشأت گرفته باشد. چه، وی، در دورانی می‌زیسته که اقبال چشمگیری به جریان اخباریگری از سوی پاره‌ای از محدثان و فقهای امامیه رو به فزونی یافته است. نظریه آن که اخباریان به لحاظ مسائل روش شناختی در وصول به حکم شرعی و حجیت احادیث متقدمان از دیدگاهی ویژه برخوردارند^{۳۵}؛ دور از ذهن نیست که در جست‌وجوی مویدی روایی، برای توسعه دامنه پذیرش احادیث، در نظام فکری و فقهی خود برآمده‌اند و در این اثنا این نظریه را به سخن امام صادق علیه السلام مستدل و مستند نموده باشند. زیرا، اخباریان علاوه بر پیش گرفتن سبک نوینی در رجال و بررسی حدیث بر اساس وثاقت راوی، در انتساب و صدور حکمی برای توثیق راوی، راه‌های دیگری غیر از نصوص رجالی را نیز دستمایه خود قرار داده‌اند.^{۳۶} بدین ترتیب، این انگاره خواسته یا ناخواسته در سده‌های پسین، در میان سایر رجالیان نیز- در بحث از قاعده مزبور- به مثابه یک امر مسلم، راه یافته و در این اثناء با چالش یا احیاناً اشکالاتی از سوی خود آن‌ها و سایر محدثان و فقیهان روبه رو شده است.

۲-۳. «اکثار نقل» اماره‌ای برمدح راوی

عده‌ای دیگر بر این رأی هم نظرند که فراوانی حدیث از معصوم علیه السلام، فقط از اسباب و امارات توثیق راوی، به شمار می‌رود که در صورت اجتماع سایر قراین و شروط^{۳۷}، موجب دستیابی به اعتبار یا وثاقت قول وی را به ارمغان می‌آورد. این افراد به لحاظ قدمت زمانی در شمار ذیل قرار می‌گیرند: اعرجی کاظمی (۱۲۲۷ق) با گشودن عنوانی با «القراین التي تدل علی المدح» وجه مدح یا توثیق راوی را در فرآیندی مرتبط با مبحث عدالت

۳۵. اخباریگری، ص ۱۷۷-۲۰۹.

۳۶. «بررسی دلایل رویکرد اخباریان به علم رجال»، ص ۱۰۹-۱۱۲.

۳۷. برخی از دانشمندان رجالی، شروطی را برای اعتبار اکثار حدیث از سوی معصوم علیه السلام معرفی نموده‌اند: نقل راوی به تعدد و میان اصحاب اشتهار داشته باشد- هیچ گزارشی دال بر عدم اعتبار راوی از سوی رجالیان یا امام معصوم علیه السلام نقل نشده باشد- روایات راوی در مجامع روایی، مضبوط باشد- فقهای متقدم نیز در فتاوی خود بدان استدلال ورزیده باشند؛ دانشمندان متأخر نیز او را تضعیف نکرده باشند (مقیاس الرواة، ص ۱۵۲).

در نظر گرفته است.^{۳۸} همچنین افرادی چون کجوری شیرازی (۱۲۹۳ق)؛^{۳۹} خاقانی (۱۳۳۴ق)؛^{۴۰} مامقانی (۱۳۵۱ق)؛^{۴۱} مسلم داوری؛^{۴۲} باتعابیری گوناگون ولی نتیجه‌ای ویژگی «کثرت نقل راوی» را از مهم‌ترین نشان‌هایی معرفی می‌کنند که می‌تواند داعیه انکشاف توثیق یا حُسن حال راوی را فراهم نماید.

۳-۲-۱. بررسی و ارزیابی

آشکار است که رجالیان فوق با مطرح ساختن دو قید ایجابی (وصف کثرت نقل) و سلبی (عدم طعن)، به طرفداری از قاعده مزبور برآمده‌اند. این مطلب خود بیان‌گر آن است که از نظر این گروه، صرف وصف کثرت نقل، مدح آفرین نیست بلکه باید درباره شخصیت راوی، ذمی نیز انعکاس نیافته باشد. اما پذیرش دیدگاه اعرجی کاظمی منوط به اکتفای تعریف عدالت به حسن ظاهر-نه احراز ثبوت ملکه عدالت- است، چه، در صورت عدم پذیرش این مبنا (حسن ظاهر برای عدالت)، کارایی آن نیز برای عدالت، عملاً ناتمام است. لذا، گرچه آرای این طیف، به لحاظ غایت نگرانه با دیدگاه نخست، هم‌سویه نظر می‌رسند، لیکن با به کارگیری مقوله‌ای چون «اماره» در رویکردی محتاطانه، اهتمام به سایر قرائن را معاضد پذیرش منقولات راوی در نظر گرفته‌اند. در نتیجه با نظر به آن‌که «اماره» مفید ظنّ است، مرویات راوی، زمانی موجب قوت احتمال و علم می‌گردد که در فرآیندی مرتبط با سایر قرائن اجتماع شود.

۳-۳. مخالفان مدح راوی در صورت «اکثار نقل»

در مقابل دو دیدگاه فوق، طیف دیگری از رجالیان بر این رأی هم نظرند که دلالت این احادیث حکایت‌گر معنای عامی است که قابل حمل بر کمیت و کیفیت نقل ناقل است. در لابه لای این نظرات، شماری نیز بر این رأی باور یافتند که اصولاً مدلول احادیث، خالی از تأیید بر مدح راوی است. این افراد به لحاظ تقدّم زمانی بیان می‌گردند: خواجه‌ی

۳۸. عده الرجال، ج ۱، ص ۱۴۴

۳۹. الفوائد الرجالية، ص ۱۰۵

۴۰. رجال الخاقانی، ص ۹۴

۴۱. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۱۰. این رویکرد را در آراء فضلی و سیفی مازندرانی نیز، می‌توان بازجست (اصول علم

الرجال، ص ۱۵۵؛ مقیاس الرواة، ص ۱۵۳)

۴۲. أصول علم الرجال، ص ۴۹۵

(م ۱۱۷۳ق) معتقد است که «ظاهر مقصود معصوم علیه السلام از «قدر روایاتهم» اخبار بلندمرتبه‌ای اند که عقول بسیاری از مردم بدان بار نمی‌یابد.^{۴۳} کلباسی (م ۱۳۱۵ق) نیز در بیانی توضیحی، ظاهر «قدر روایتهم» را دافع انگاره کثرت و کمیت معرفی می‌کند.^{۴۴} شیخ کبیر (م ۱۳۴۵ق) با در پیش گرفتن رویکرد انتقادی، مدلول آن‌ها را به تنهایی، به هیچ روی، بر فراوانی نقل راوی ناظر نمی‌داند.^{۴۵} وی در عباراتی دیگر، ظاهر تعبیر امام علیه السلام (علی قدر روایتهم عتاً) را به لحاظ کمیت و مقدار، و روایت سوم را - که در بخش نخستین این نوشتار بازگو شده - به اعتبار کیفیت در نظر می‌گیرد^{۴۶} و کسانی را که به سبب صدور این احادیث کم‌توجهی نموده‌اند، سرزنش می‌کند.^{۴۷} خوبی - که یکی از مخالفان جدی نظریه «اکثار حدیث از معصوم» به شمار می‌آید - پس از تضعیف احادیث به لحاظ سندی، مدلول آن‌ها را خالی از اشعار به ستایش راوی می‌داند.^{۴۸} برخی نیز مدلول این احادیث را به اهمیت انتشار احادیث معصومان علیهم السلام ناظر دانسته و کسانی را که نسبت به جهت صدور این احادیث بی‌توجهی می‌کنند، نکوهش می‌کند.^{۴۹}

۳-۴. بررسی و ارزیابی نظریه «اکثار حدیث» از معصومان علیهم السلام

در ارزیابی نظرات فوق، لاجرم باید میان اصل طرح قاعده و استناد به احادیث ائمه علیهم السلام تفکیکی را از نظر گذرانند. لذا در ارزیابی مقوله نخست، بایسته ذکر است که وصف «کثیرالروایه» برای مدح راوی از یک سو و پذیرش حدیث وی از سویی دیگر، با تأملات و ملاحظات روبه روست که به شرح ذیل بیان می‌شوند:

۳-۴-۱. با نظر به کاربست تعبیر «کثیرالروایه» در کتاب‌های رجال متقدم و متأخر، و واقع شدن آن - عمدتاً - در ردیف الفاظ و اوصاف مدح، طبعاً می‌توان به توثیق یا تعدیل

۴۳. الفوائد الرجالية، ص ۲۷۷؛ همان، ص ۳۰۴

۴۴. الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۰

۴۵. نتیجه المقال، ص ۳۱۷

۴۶. همان، ص ۳۱۷

۴۷. همان، ص ۳۱۸

۴۸. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۵. این دیدگاه را می‌توان در آراء برخی از شاگردان آیه الله خوبی نیز،

بازجست (بحوث فی علم الرجال، ص ۲۷

۴۹. تحریر المقال، ص ۱۰۹

حال راوی حکم نمود؛ لیکن لازم به ذکر است که این وصف به خودی خود، مدح آفرین نیست؛ چه این که پذیرش منقولات این نوع راویان، متفرع بر تعیین وضعیت حال آنان است؛ چنان که در طول تاریخ اسلام افراد بسیاری بوده‌اند و به کثرت نقل نیز اشتها یافته‌اند، لیکن اعتبار یا حُسن حال آن‌ها محل تردید است.^{۵۰} لذا نمی‌توان به سهولت و با اغماض از سایر گزاره‌ها و واقعیت‌های تاریخی و به فرض اتصاف به این وصف (کثرت نقل) به توثیق راوی پرداخت.

۳-۴-۲. با نظر به آن که اعتماد به اقوال و آرای دانشمندان متقدم رجالی یا برپایه اجتهاد آن‌ها استوار است یا براساس حس و شهادت. در صورت فرض نخست، باز نمی‌توان به صرف سکوت و عدم اظهار نظر درباره وضعیت فردی، بر توثیق شخص به داوری نشست؛ بلکه نهایت امر، حکایت گراشته‌اری، آن‌هم در پیشگاه دانشمندان رجالی است. بدین ترتیب، اگر قول رجالی بر مبنای حس و شهادت باشد، باز عدم قدح و فقدان ذم، بر حُسن حال راوی دلالت ندارد؛ زیرا احتمالاتی دیگر نیز در این میان رخ می‌نماید؛ از جمله آن‌که:

الف. سکوت و عدم قدح رجالیان درباره راوی به دلیل وجود دو شهادت یا روایات متعارض از معصوم علیه السلام بوده باشد؛ چه، احتمال می‌رود اضطراب متن احادیث، رجالی را بر آن داشته که در چگونگی وضعیت حال راوی اظهار نظر قطعی نکند.

ب. دور از انتظار نیست که شماری نیز، عدم نقل مدحی درباره یک راوی را برای عدم اعتبار وی کافی بدانند. لذا در خصوص وضعیت حال وی دم فرو بسته‌اند.^{۵۱}

۳-۴-۳. اما وصف اکثر نقل، زمانی می‌تواند به مثابه پذیرش حدیث راوی به شمار آید که واجد دو شرط ایجابی و اثباتی و فاقد سه شرط سلبی باشد. دو شرط ایجابی عبارت‌اند از: «اشتهار راوی به تعدد نقل در میان دانشمندان و ضبط روایات وی در مجامع روایی» و سه شرط سلبی عبارت‌اند از: «عدم نقل ذم یا طعن از سوی معصوم علیه السلام یا رجالیان متقدم درباره حال راوی، عدم تضعیف دانشمندان متأخر نسبت به حال وی و عدم تعارض با روایت صحیح‌السند». با این حال، احراز تمامی این شروط و قرائن گسسته می‌تواند موجبات تمسک به منقولات این نوع راویان را به ارمغان آورد.

۵۰. بحوث فی فقه الرجال، ج ۱، ص ۱۲۹

۵۱. مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۱۵۲

۳-۴-۴. از سویی دیگر، اتصاف راوی به وصف مزبور می‌تواند به مثابه یکی از شواهد و اوصافی تلقی شود که در روند حل تعارض سندی، نسبت به راوی دیگر، مرجح واقع شود.^{۵۲} لذا، اگر مضمون احادیث این نوع راویان، عندالتعارض مجرای عمل قرار گیرد، باز این امر، لزوماً بر توثیق خود راوی متوقف نیست؛ چه، تنها منقولات وی به خاطر وجود سایر قراین بر حدیث دیگری ترجیح داشته است؛ اما بالعکس، چنانچه مرویات این راوی با منقولات راوی معلوم الحال و ممدوح در تعارض باشد، این مطلب فاقد کارایی است. در نتیجه، برای تعیین وضعیت حال این قبیل راویان، باید به صورت مورد پژوهانه و تحقیق میدانی و در نظر داشتن سایر امارات و قراین عمل نمود؛ نه آن‌که تحت عنوانی کلی، تمامی راویان مسکوت الحال را محکوم به مدح برشمارد.

اما اتکا و استناد به مدلول روایات برای اعتبار قاعده مذکور، اصولاً با چالش و اشکالاتی روبه‌روست؛ زیرا - همان‌گونه که خواهد آمد - با بررسی دلالتی در مفاهیم این احادیث، این نکته قابل استنتاج است که صدور آن‌ها از ائمه علیهم‌السلام نه تنها فاقد قرینه بروثاقت راویان مسکوت الحال است، بلکه اساساً به مقولاتی نظیر چگونگی فهم (فقاہت و درایت) و عنایت به مدالیل روایات راویان نظارت دارد. لذا پس از انتقال دیدگاه سایر عالمان نسبت به مفاد این احادیث، به واریسی صدور اصلی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۵. دلالت روایات مورد استناد از منظر شارحان احادیث

مدلول احادیث مورد نظر، از منظر شارحان روایات نیز مغفول نمانده است. بدین سان هر کدام متناسب با منهج فکری خویش، از احتمالات محتمل این روایات سخن گفته‌اند. این آرا و اقوال به لحاظ تقدّم زمانی بیان می‌گردند: مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق) در ضمن ارائه مفهوم عام از مدلول حدیث، به دو احتمال کمی و کیفی از مفاد روایات اشاره می‌کند.^{۵۳} وی در بخش دیگری از سخنان خویش، ظاهر مراد «قدر روایاتهم» را اخبار بلند مرتبه‌ای می‌داند که

۵۲. همان‌طور که برخی از دانشوران اصولی در بحث مرجحات غیرمنصوصه، ذیل عنوان «فی التعدی عن المرجحات المنصوصه» هرگونه مزیت و صفات ممتاز راوی را باعث امتیاز وی بیان کرده‌اند (أصول الفقه، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۴).

۵۳. روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۷۳. این مطلب را می‌توان از ظاهر سخنان، مجلسی دوم نیز بازجست (مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۷۰).

خرد آدمی بدان نایل نمی‌گردد.^۴ شریف شیرازی (م ۱۰۸۱ق) نیز مقصود معصوم علیه السلام از صدور این روایات را علاوه بر اتصاف راوی به تعدد نقل، عنایت به سند و متن و تفکر در مدالیل روایات ائمه علیهم السلام و در نهایت، به کارگیری آن‌ها در مقام عمل گوشزد می‌کند.^۵ صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق) مفاد روایت را به فراگرفتن احادیث از معصومان علیهم السلام ناظر می‌داند.^۶ خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ق) مدلول این روایات را به چگونگی شناسایی قضات و محل رجوع فتاوا قابل ارجاع می‌داند.^۷ فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) نیز هر دو احتمال (کثرت و قلت؛ دقت و لطافت) را خالی از تأیید ندانسته است.^۸

۳-۵-۱. بررسی و ارزیابی

با نظریه برداشت شارحان احادیث می‌توان آن را با مخالفان نظریه محل گفت‌وگو هماهنگ دانست؛ چه، هر یک از این شارحان، از دلالت احادیث معهود، کارکردی گوناگون را خاطر نشان می‌شود. سخنان مزبور مؤید این نکته است که در پیشگاه محدثان و شارحان متأخر و متأخران آن‌ها استفاده ابزاری از مفاد این احادیث، برای اعتبار روایان مسکوت الحال نبوده و فقط فقدان روش شناختی طیف خاصی از جریانات فکری و فقهی (اخباریان)، موجب حمل این روایات در معنای محل گفت‌وگو شده است.

۳-۶. دلالت احادیث مورد استناد از منظر اصولیان

دانشمندان اصولی نیز از دلالت احادیث مورد نظری بهره نبوده‌اند. بدین سان، با ذکر این احادیث در زمره قرآینی که بر حجیت خبر واحد صحه می‌نهد، مدلول آن را بر جواز نقل به معنا حمل کرده‌اند. در میان اصولیان، شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) آغازگر بهره‌برداری از مفاد حدیث برای اجازه نقل به معناست.^۹ جالب آن که با تتبع در سایر کتاب‌های اصولی در سده‌های پسین، سایر نامداران این رشته، از چگونگی دلالت این احادیث بر حجیت خبر

۵۴. همان، ج ۱، ص ۹۵. جالب است که وی، در قسمت موافقین نظریه «کثیرالروایه» از جمله نخستین افرادی بوده که از مفاد احادیث مزبور، برای اعتبار قاعده مذکور، بهره جسته بود.

۵۵. الکشف الوافی، ص ۲۰۹.

۵۶. شرح الکافی، ج ۲، ص ۲۴۴.

۵۷. الشافی، ج ۱، ص ۴۲۹.

۵۸. الوافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵۹. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۷.

واحد یا جواز نقل به معنا سخنی به میان نیاورده‌اند. طباطبایی قمی نیز دلالت این روایات را بر مرتبه والای راویانی که از ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کنند، ناظر می‌داند؛ لیکن به شناسایی فلان راوی که در نقلش راست گوشت یا دروغ‌گوشت، هیچ اشاره‌ای نکرده است.^{۶۰} شماری نیز تحت عنوان «الأخبار المادحة للفقہ و الفقاہة» انعکاس این احادیث را ناظر به ستایش فقیه و ویژگی‌های فقهاتی راوی بیان می‌کنند^{۶۱} که رجالیان را ملزم می‌دارد بر مضمون خبر آن راوی، ارج نهادن و در نتیجه، آن را در مقام عمل، بر روایت دیگر ترجیح دهند.^{۶۲}

۴. جمع‌بندی از اقوال و آرای دانشمندان اسلامی

آنچه از تتبع اقوال و آرای دانشمندان اسلامی در خصوص این حدیث برمی‌آید، این‌که هر یک مدلول این روایات را از زوایای گوناگونی نگریسته‌اند که طبعاً برداشت‌های ناهمگون و غیرهمسانی را از سوی هر طیف می‌آفریند. گروهی از این روایات به مثابه شاهد و مؤیدی برای اعتباربخشی دلایل خود بهره‌جسته‌اند و گروهی دیگر، نظریه‌ای مباین با آن را طرح نموده‌اند. و طیفی دیگر، گستره مدلول این روایات را گسترانیده و معنای آن را تعمیم بخشیده‌اند. با این‌همه، مناسب‌ترین راهکار برای رفع ابهام از ساحت روایات ائمه علیهم‌السلام بازکاوی از مدلول این احادیث است که در فرآیندی مرتبط با سایر بیاناتشان امکان می‌پذیرد. لذا در ادامه به بررسی سندی و دلالتی این روایات پرداخته می‌شود.

۵. بازخوانی دلالت احادیث مورد استناد از منظر رجالی

با آن‌که برخی از محققان رجالی سلسله سند روایات محل بحث را بالجمله تضعیف کرده‌اند،^{۶۳} لیکن، برخی از افراد رجالی آن‌ها قابل اعتبارند؛ از جمله آن‌ها «محمد بن سنان» است که در حلقه زنجیره ناقلین روایت دوم قرار دارد. هر چند وی در پیشگاه برخی از دانشمندان رجالی به شدت تضعیف می‌شود،^{۶۴} اما با نظر به سایر پژوهش‌های انجام شده،

۶۰. آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۶۱. بیان الفقه، ج ۲، ص ۱۳۹.

۶۲. تراث الشیعة، ص ۳۸۸.

۶۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۵.

۶۴. همان، ج ۱، ص ۷۵.

درباره شخصیت وی، حکم به عدم توثیق نامبرده خالی از اشکال است.^{۶۵} باری، نظر به آن که اثبات صحت سند، لزوماً به اثبات صحت متن نمی انجامد، اثبات ضعف سند نیز مستلزم عدم صدور مضمون آن روایت نیست و موجب عدم بررسی در مفاهیم روایت و چگونگی مدلول آن نخواهد بود و با اغماض از ارزش گذاری اعتبار رجالی، به بازنگری و بازنگاری دلالتی این احادیث پرداخته می شود.

۱-۵. بررسی مدلول احادیث «اعرفوا منازل الرجال»

با تأملی مجدد در عبارت این روایات می توان به چند نکته اساسی - که نقشی بسزادر فهم مقصود این احادیث ایفای کند - نائل گردید. با این حال، پس از پرداختن به نکات زیر، تحت عنوانی معین، به مفاد اصلی صدور آن ها عنایت می شود.

۱-۱-۵. وقوع نقل به معنا در احادیث مورد استناد

پیدا است که کاربرد الفاظ موجود در این احادیث، به نیکی بیان گرانند که تفاوت دو روایت نخست، تنها در استعمال واژه «الناس» و «الرجال» است که امکان دارد راویان در هنگام اخذ حدیث از معصوم علیه السلام یا آن را نقل به معنا کرده اند یا هر کدام جداگانه، مضمون آن ها را در موقعیتی غیرهمسان از امام علیه السلام شنیده اند. به هر حال، این دو تعبیر قابل جمع اند؛ چه، با نظر به قیود «متنا» در ادامه دو روایت نخست، و «شیعتنا» در فرآیندی مرتبط با روایت سوم - که در مضمون با دو روایت پیشین وجه جامع دارد - به روشنی گواه بر این امرند که قید «مردان» و «مردم» در زمره شیعیان قرار می گیرند. به عبارت دیگر، مفاد اجمالی احادیث محل گفت و گو در صدد بیان این مطلب اند که اگر می خواهید منزلت و ارزش شیعیان ما را بشناسید، به چگونگی درک و فهم آن ها در احادیث ما بنگرید.

۲-۱-۵. اهمیت تفقه در عرصه احادیث معصومان علیهم السلام

آشکار است که صرف نیکوانگاری روایات معصومان علیهم السلام، فی نفسه، نمی تواند فضیلتی برای اشخاص (شیعیان) باشد؛ لذا مقید ساختن «یحسنون» و مطالبی که در ادامه حدیث بیان شده (فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْقَفِيَةَ مِنْهُمْ فَقِيهَا حَتَّى يَكُونَ مُحَدَّثًا) مؤید این امر خواهند بود که راویانی دارای منزلت اند که نسبت به سخنان ائمه علیهم السلام تفقه می ورزند؛ همان طور که در سایر

۶۵. رک: «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص ۱۶۲-۱۶۷؛ «محمد بن سنان از ورای دیدگاه ها»، ص ۵۷-

احادیث معصومان علیهم السلام، این مقوله بارها مورد اشاره قرار گرفته است.^{۶۶} لذا کسانی که علوم اهل بیت علیهم السلام را به نیکی فرا می گیرند و آن را به نیکویی به مردم یاد می دهند، مشمول دعای امام رضا علیه السلام واقع شده اند:

رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا.^{۶۷}

لذا آشکار است که مفاد احادیث محل گفت و گو بیان گراهمیت و ارزش راویانی است که هر دو مؤلفه را توأمان در مقام اندیشه و انگیزه، نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام به کار می بندند.

۵-۱-۳. اطلاق عنوان «محدث» بر «متفقه» در روایات ائمه علیهم السلام

تأکید بردرک سخنان معصومان علیهم السلام با ادامه حدیث سوم که می فرماید: «فَأَنَا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَفِيهَا حَتَّى يَكُونَ مُحَدِّثًا»؛ تناسب کامل دارد؛ چه، مضمون کلام امام علیه السلام بدین گونه است:

فقیه از شمار آن ها (شیعیان) به شمار نمی آید، مگر این که محدث (به فتح دال) باشد.^{۶۸}

چه، محدث به کسی اطلاق می شود که معارف دینی، به مدد فیض الهی، به او الهام و القا شود. نظر به آن که این ویژگی، به «امام معصوم» اختصاص دارد، اعجاب راوی را برمی انگیزد و در ادامه از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که چگونه فقیه، می تواند محدث باشد؟! «فَقِيلَ لَهُ: أَوْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدِّثًا؟!» امام علیه السلام پاسخ می دهد که مقصود از «محدث» بودن درباره فقیه، مرتبه ای نازل تر است؛ و آن این که «مفهم»، یعنی (ملهم) باشد: «قَالَ يَكُونُ مُفَهَّمًا». لذا چنانچه مطلب به او فهمانیده (الهام) شد، محدث خواهد بود: «وَالْمُفَهَّمُ مُحَدِّثٌ»؛ این شخص مؤمن، شایستگی محدث بودن را نیز (بالقوه) داراست. بدین خاطر

۶۶. معانی الاخبار، ص ۱.

۶۷. همان، ص ۱۸۰.

۶۸. «محدث» (به فتح دال) غیر از محدث (به کسر دال) است. این مطلب با نظریه ادامه تعبیر امام علیه السلام قابل برداشت است؛ چه محدث (به کسر دال) به کسی گفته می شود که علاوه بر حفظ تعداد زیادی از احادیث، موارد ضعف و قوت اسناد و متن روایات را نیز بداند (علم الحدیث، ص ۲۴۱)، لیکن محدث به کسی قابل اطلاق است که مورد الهام فرشتگان قرار گیرد. روایات امامیه از جمله ویژگی هایی که در شأن معصومان علیهم السلام بیان کرده اند، اتصاف هریک از ائمه علیهم السلام به این خصوصیت است. کلینی بابی را تحت عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام مُحَدِّثُونَ مُفَهَّمُونَ» به این موضوع اختصاص داده است (الکافی، ج ۱، ص ۶۷۳).

امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا، قَالَ: قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الْمُتَهَمُّ.^{۶۹}

به عبارت دقیق‌تر، شخص مؤمن، علاوه بر قابلیت حفظ و حمل احادیث ائمه علیهم السلام، می‌تواند مورد الهام فرشتگان نیز واقع شود. لذا این مطلب به نیکی گویای آن است که با وجود اختصاص جایگاه «محدَّث» بودن درباره «امام معصوم»، فرد مؤمن و پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام - که از دقت نظر در سخنان آن‌ها برخوردار باشد - می‌تواند به مراتب، جایگاهی ویژه نسبت به ائمه علیهم السلام را به دست آورد.

۵-۱-۴. انصراف واژه «قدر» در معنای چگونگی فهم راویان

با نظر به آن‌که معنای «قدر» در دو معنای کیفیت و کمیت شیء یا امر مادی و معنوی کاربرد دارد،^{۷۰} کاربرد واژه «قدر» در این احادیث («قَدْرُ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا» و «بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا») و ارتباط تنگاتنگ آن، با قبل و بعد از خود، به لحاظ دلالت رتبی کلام، می‌توان معنای استخدام واژه «قدر» را در معنای چگونگی و کیفیت احادیث راویان نیز حمل نمود.^{۷۱} به عبارت دیگر، با عنایت به متعلقات واژه «قدر»، خصوصاً روایت دوم (بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ) می‌توان متعلقات آن را بازجست. لذا مقصود معصوم علیه السلام را از اندازه روایتی که نیکو می‌انگارند، می‌توان در معنای چگونگی فهم راویان تعمیم داد. از دیگر سو، تفاوت معنایی واژه کم و کیف، خود بیان‌گر آن است که متعلقات «کم» مقوله حجم، اندازه مادی و طبیعی است، ولی «کیفیت» نوعاً به مقوله ویژگی‌ها، چگونگی‌ها، حالات و عوارض عارضه بر چیزی، قابل اطلاق است.

۵-۱-۵. شناساندن راویان ممتاز در عصر حضور ائمه علیهم السلام با معنای کلمات فربشی

نکته‌ای که به لحاظ مسائل رجال شناسانه (به معنای عام نه اصطلاح کنونی) با عصر حضور امامان علیهم السلام، پیوند دارد، آن است که چنانچه پیروان ائمه علیهم السلام به دلایل گوناگونی

۶۹. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷.

۷۰. التحقیق، ج ۹، ص ۲۲۷.

۷۱. گفتنی است واژه «قدر» در صورت وجود قرینه، در معنای مجازی (با قرینه) یا امور مادی و طبیعی (با در نظر داشتن متعلقات آن) نیز می‌تواند به کار گرفته شود؛ چنان‌که در پاره‌ای از احادیث مورد اشاره بوده است (الاستبصار، ج ۱، ص ۶).

مباشرتاً نمی‌توانند به خود امام علیه السلام، دسترسی یابند تا احکام و مسائل دینی خویش را مطرح و اخذ کنند، به اصحاب خاص یا اخص امامان، نظیر «زراره بن اعین، هشامین، مؤمن طاق و ...» رجوع کنند. لذا به نظر می‌رسد، مفاد این گونه احادیث، علاوه بر نشان دادن خطوط کلی برای شناساندن اصحاب برجسته ائمه علیهم السلام به پیروان خویش، بیان‌گر شناساندن جایگاه رتبی آنان نیز بوده است. لذا پیروان مکتب نیز با در نظر داشتن مؤلفه‌هایی نظیر: مقدار حمل و تحمل احادیث راویان و چگونگی درک و نقل اصحاب، در موضوعات گوناگونی چون فقه، کلام، تفسیر، امامت و عقاید، به یاران امامان علیهم السلام مراجعه کنند و در این اثنا، آن‌ها را به واسطه چگونگی نقلشان مورد شناسایی قرار دهند؛ چه، طبیعتاً گوهر وجودی و ارزش هر یک از اصحاب ائمه علیهم السلام، از طریق چگونگی مرویاتشان بر مردم آشکار می‌گردد.

۵-۱-۶. مرجعیت اصحاب امامان علیهم السلام در مسائل مورد اختلاف

به جهت شرایط نامساعد زیست ائمه معصوم علیهم السلام در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و لزوم بهره‌گیری امامان علیهم السلام از عنصر تقیه و توریه و همچنین ضرورت حفظ سلامتی اصحاب خویش، وجود احادیثی که موهم تعارض بوده باشد، دور از انتظار نیست. لذا در مطاوی منابع روایی، احادیثی گوناگونی قابل مشاهده است که شماری از اصحاب مورد وثوق ائمه علیهم السلام در بیان فتوا و صدور حکم شرعی، با یکدیگر تنش و نزاع یافتند؛ نظیر اختلافی که میان «محمد بن ابی عمیر» و «ابو مالک حضرمی» و «هشام بن الحکم» حول مسائل امامت واقع شده است^{۷۲} یا مانند اختلاف رأیی که میان «فضل بن شاذان» و «یونس بن عبدالرحمان» درباره چگونگی تعلق میراث سایر ملل، اعم از اهل کتاب و مجوسان، گزارش شده است^{۷۳} لذا مدلول احادیث محل گفت‌وگو - همان‌طور که برخی نیز بدان اشاره کرده‌اند^{۷۴} - می‌تواند بیان‌گر رجوع توده مردم در مسائل اختلافی به اصحاب سرشناس امامان علیهم السلام با دارا بودن مؤلفه‌هایی نظیر کیفیت حمل و تحمل روایات ائمه علیهم السلام؛ و به کار بستن نیروی درایت و فقاہت در حل مسائل اختلافی بوده باشد.

۷۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۶.

۷۳. همان، ج ۱۳، ص ۶۹۲.

۷۴. الشافی، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۹.

۵-۱-۷. معرفی اصحاب ائمه علیهم السلام به جویندگان حقیقت

مدلول روایات موردنظر، در قبال کسانی که به حقیقت پیشوایان شیعه و اصحاب آن‌ها، جهل علمی دارند واجد کارایی است؛ چه، بیان‌گر شاگردانی مبرز از خرمن پرفضیلت علم امامان علیهم السلام به شمار می‌روند که هریک به مثابه استوانه‌ای محکم در برابر جاهلان و منحرفان، علاوه بر فروزندی، از فکر و فرهنگ شیعیان نیز حراست می‌کنند. مؤید این مطلب در حدیث مطولی که از «هشام بن سالم» بازگوشده، مبنی بر درخواست مرد شامی، برای برگزاری مناظره با خود امام صادق علیه السلام مندرج است. حضرت علیه السلام آن فرد را در رشته‌های مختلف به اصحاب شاخص خویش احاله می‌دهد. نظر به آن‌که وی در مناظره با اصحاب امام علیه السلام ناموفق می‌شود؛ در پایان به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

كَأَنَّكَ أَرَدْتَ أَنْ تُخْبِرَنِي أَنَّ فِي شِيعَتِكَ مِثْلَ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ.^{۷۵}

لذا این مطلب، در فرآیندی مرتبط با احادیث محل گفت‌وگو، به مثابه معرفی اصحاب خاص امامان علیهم السلام به جاهلان و طالبان حقیقت نیز قابل‌تعمیم و ترمیم است.

۵-۱-۸. توصیف اصحاب ائمه علیهم السلام برای ادوار پسین

مدلول روایت معهود، برای پیروان امامان علیهم السلام در سده‌های پسین، مخصوصاً در دوران معاصر، برای اعتبارشناسی روات و ارزش‌گذاری جایگاه راویان نخستین ائمه علیهم السلام نیز کارگشا است. لذا از آن رو که تمامی معصومان علیهم السلام به پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مخاطبان خویش، حتی اصحاب خاص خود، به میزان ظرفیت وجودی و ادراک عقلانی آن‌ها سخن گفته‌اند^{۷۶} و در این اثنا گونه‌های گوناگون روایات را از آن‌ها منعکس نموده‌اند؛ طبعاً در سده‌های پسین، به ویژه در عصر کنونی، کسی که در صدد شناسایی منزلت اصحاب اولیه امامان علیهم السلام باشد، با در نظر داشتن مؤلفه‌هایی نظیر «چگونگی انتقال محتوا، سطح و نوع سؤالات وی از ائمه علیهم السلام؛ میزان منقولات و تحمّل روایاتش از آن‌ها، کاربست نیروی درایت در مدلول احادیث معصومان علیهم السلام» می‌تواند به قدر وجودی روات و جایگاه آن‌ها در نزد امامان علیهم السلام پی‌ببرد؛ چه، میزان مرویات راوی از امام علیه السلام، شایستگی و گستره وجودی آن‌ها را

۷۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۷.

۷۶. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الکافی، ج ۱۵، ص ۶۰۸.

۷۷. روش فهم حدیث، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ علامه مجلسی و فهم حدیث، ص ۵۵۶-۵۶۸.

هویدا می سازد و سیره علمی و رفتاری امامان علیهم السلام بیان‌گران است که حضرات معصومان علیهم السلام با هر کس متناسب با سطح علمی و ظرفیت وجودی اش سخن می‌گفته‌اند. امام صادق علیه السلام در روایت مشهور عبدالله سنان، در خصوص ظرفیت حمل علوم اهل بیت علیهم السلام، تنها درباره ذریح محاربی می‌فرماید:

...مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ.^{۷۸}

یا فقط درباره برخی از راویان برجسته‌ای چون «برید بن معاویه عجللی، ابوبصیر لیث بن مرادی، محمد بن مسلم و زراره بن اعین» آمده است:

أَرْبَعَةٌ نُجَبَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَوْلَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَانْدَرَسَتْ.^{۷۹}

۲-۵. همساز و هماهنگ با سایر روایات هم‌مضمون

از جمله راهکارهای حدیثی، برای نیل به معنایی جامع از مفاد روایات ائمه علیهم السلام، گردآوری احادیث هم‌مضمون از مجامع روایی است.^{۸۰} در این زمینه، احادیثی که به لحاظ سندی و متنی، متفاوت بازگو شده‌اند، اما از حیث دلالتی، در یک مسیر قلمداد می‌شوند و به اصطلاح، دارای وجه جامع و قدر مشترک‌اند، معاضد مقاصد بیانات ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرند. باری، مفاد روایاتی که در بحث مقدماتی این نوشتار مورد اشاره قرار گرفته است، به ویژه روایت سوم، با حدیثی که در سایر منابع روایی گزارش می‌شود، هم به لحاظ مضمونی مشترک‌اند و هم به لحاظ دلالتی با یکدیگر هماهنگ‌اند؛ و هم به لحاظ سبق یا قرب زمانی با مرحوم «کشی» معاصرند؛ و هم به لحاظ سندی با سلسله سند قابل قبولی انعکاس یافته‌اند که به فرجام، در صورت اجتماع تمامی این موارد و قراین، تأییدی برمقوله دانش و بینش راویان نسبت به روایات ائمه علیهم السلام به شمار می‌رود. این حدیث را «شیخ صدوق» در کتاب معانی الاخبار گزارش نموده است:

أَبِي - رَجَمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بُرَيْدِ الرَّزَّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا بُنَيَّ! اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدِّرَايَاتِ

۷۸. الکافی، ج ۹، ص ۲۴۸.

۷۹. إختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۳.

۸۰. علامه مجلسی و فهم حدیث، ص ۳۹۹-۴۰۰. برخی از حدیث پژوهان معاصر با تعبیر تشکیل خانواده حدیثی، از آن سخن گفته‌اند (ر.ک: شناخت حدیث، ص ۲۰۷؛ روش فهم حدیث، ص ۱۵۰-۱۶۸).

لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي تَنْظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ عليه السلام،
فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِيٍّ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ
النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.^{۸۱}

پرواضح است که دلالت این حدیث به صورت جمله خبری است که داعیه وصایت امام باقر علیه السلام به فرزندشان جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) است. آنچه در این روایات در فرآیندی همسوبا روایات محل گفت و گوبه دست می آید، تکیه و تأکید بر مقوله شناسایی توأم با درک و بینش (معرفت) و خردگرایی همراه با ژرفانگری (درایت) است: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَاجَةُ لِلرَّوَايَةِ»؛ چه، شناسایی و معرفت انسان، برای او، نوعی از درایت را به ارمغان می آورد که در پرتو آن، توانایی واگویی خردمندانه و عمل به مضامین روایت را در پی دارد. در ادامه حدیث، امام علیه السلام خاطر نشان می کند که اهتمام به این امر، عامل ایصال و اتصال شخص مؤمن به والاترین مقامات ایمان می گردد: «وَبِالدَّرَاجَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ». چه، ارزش و اندازه هر کس به میزان معرفت اوست: «أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِيٍّ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ». طبعاً معرفت یابی افراد از جمله موارد تکمیل و اکمال عقول آن هاست که در نتیجه به همان میزان (معرفت او) مورد محاسبه یا معاقبه قرار خواهند گرفت: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا».

۳-۵. جمع بندی از مفاد احادیث «اعرفوا منازل الرجال»

گرچه شماری از رجالیان، برای اعتبار بخشیدن راویان کثیرالروایه، از مدلول این احادیث استفاده ابزاری نموده اند، لیکن نظریه بازخوانی مفاهیم این روایات، در فرآیندی همسوبا سایر احادیث هم مضمون ائمه علیهم السلام، نشر حد اکثری احادیث آن ها، بدون لحاظ نیروی فقاہت و درایت راویان، خالی از تأیید است؛ همان طور که امام صادق علیه السلام نیز درباره اصحاب خود می فرماید:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا.^{۸۲}

این مطلب در مورد راویان کثیرالنقل از آن جهت قابل ارتباط است که التزام به حُسن حال راوی در صورت اتصاف به این وصف (صرف اکثار نقل) بدون رعایت ملازمات و

۸۱. معانی الاخبار، ص ۱-۲؛ الأصول الستة عشر، ص ۳۶.

۸۲. الکافی، ج ۱، ص ۷۸.

ملاحظات آن و سایر شروط و ویژگی های دال بر صحت، با چالش هایی روبه روست. لذا گرچه گزارش این نوع روایان می تواند افاده مظنه صدور از معصوم علیه السلام کند، لیکن میان منقولات راوی و وضعیت حال او قابل تکفیک است؛ چه، در غیر این صورت، به فرض اعتماد به وضعیت حال چنین روایانی، تمامی روایاتی که او نقل نموده، می تواند حمل بر صحت شود. از جانبی دیگر، گرچه برداشت پاره ای از شارحان و اصولیان را می توان به مثابه سطحی از سطوح دلالتی غرض معصوم علیه السلام، مورد نظر دانست، لیکن استفاده ابزاری از مفاد این روایات، برای توثیق روایان مسکوت الحال، عاری از تأیید می نماید. لذا کارکرد مدلول این روایات بیش از آن که در مقام بیان رویکردی تبلیغی و اخباری روایان باشد، کارکردی تفهیمی و معرفتی آن ها را به مخاطب نشان می دهند. نظریه آن که کاربست نیروی فقاہت و درایت از لوازم شایستگی افراد به شمار می آید، بیان جایگاه رتبی هر یک از اصحاب، هم نسبت به سایر روایان؛ و هم در پیشگاه امامان علیهم السلام، جزو لواحق آن قرار می گیرد، تا آنجا که گویی می توانند هم به مقام محدثین نایل گردند و هم به بالاترین درجه ایمان باریابند.

۶. نتایج

۱. اصل کاربست تعبیر «کثیرالروایه» از کتاب های رجالی متقدم، مأخوذ است و عمدتاً در زمره الفاظ مشعر به مدح یا توثیق راوی خودنمایی می کند. عده ای از رجالیان در سده های پسین، با به کارگیری آن، تحت عنوان و قاعده ای کلی، اشخاص مسکوت الحال را با وصف ایجابی (کثرت نقل) و سلبی (عدم نقل طعن یا ذم)، بر مدح احوال آن ها حمل نموده اند؛ لیکن در سده های متأخر و معاصر، موافقین این نظریه، برای اعتبار قاعده مذکور به پاره ای از روایات معصومان علیهم السلام نیز استناد می نمایند.
۲. این روایات - که از امام صادق علیه السلام صادر شده - با برداشت های غیرهمسانی از سوی سایر دانشمندان (رجالیان، محدثان، اصولیان و شارحان روایات) همراه بوده است. گروهی از مدلول این روایات به توثیق یا حُسن حال راوی به داوری نشستند. دسته ای دیگر، فراوانی نقل راوی را از موجبات (امارات) مدح و توثیق وی به حساب آورده اند.
۳. با واری این نظریه در بوطه نقد و بررسی، به فرض پذیرش کثرت نقل از مدلول روایات معهود، با نظریه چالش ها و اشکالاتی که بر این نظریه مترتب است، به خودی خود نمی توان اتصاف به این وصف را از موجبات مدح راوی به شمار آورد؛ بلکه باید به صورت مورد پژوهانه و در نظر داشتن سایر امارات و شواهد، راوی و مرویات او را مورد ارزیابی قرار داد.

۴. شماری دیگر از دانشمندان اسلامی نیز بر این باورند که مدلول روایات محل گفت و گو، بر معنایی عام، استوار است که قابلیت دارد بر کمیت و کثرت و کیفیت و درایت راویان صدق کند. طیف دیگری هم معتقدند که نه تنها از مدلول این روایات نمی توان اکثر حدیث از معصوم علیه السلام را نتیجه گرفت، بلکه تأکید به مقولاتی نظیر تفقه و تعمق در بیانات ائمه علیهم السلام از ره آورد آن به شمار می رود.

۵. بازخوانی روایات مورد استناد، در فرآیندی مرتبط با سایر احادیث هم مضمون ائمه علیهم السلام، گواه بر آن است که دلالت این روایات، به مقولاتی نظیر بینش و درایت راویان در سخنان اهل بیت علیهم السلام نظارت دارد تا صرف بازگو کردن حدیث بدون امعان نظر. در نتیجه، مراد معصوم علیه السلام از صدور این روایات، ارج نهادن به مکان و منزلت راویانی است که در سخنان اهل بیت علیهم السلام غور می کنند تا به مراد واقعی آن ها نایل آیند. لذا رهاورد این تأمل و نیک بیان کردن احادیث آن ها باریافتن به مقام محدثین و والاترین درجات ایمان است.

کتابنامه

- اخباریگری (تاریخ و عقاید)، ابراهیم بهشتی دامغانی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش.
- اختیار معرفه الرجال، محمد بن عمر رجال کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- الأصول الستة عشر، عده ای از علماء، قم: دارالشیبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.
- أصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
- أصول علم الرجال بین النظریة والتطبیق، مسلم داوری، نشر مؤلف، ۱۴۱۶ ق.
- اصول علم الرجال، عبدالهادی فضلی، بیروت: مؤسسة ام القرى للتحقیق والنشر، سوم، ۱۴۲۰ ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- الأمالی، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- آراؤنا فی أصول الفقه، تقی طباطبایی قمی، قم: محلاتی، ۱۳۷۱ ش.
- بحوث فی فقه الرجال، علی حسین مکی فانی اصفهانی، بی جا، بی تا.
- بحوث فی علم الرجال، محمد آصف محسنی، قم: مرکز المصطفی صلی الله علیه و آله العالمی، ۱۴۳۲ ق.

- بحوث فی مبانی علم الرجال، محمد، سند، قم: مدین، دوم، ۱۴۲۹ق.
- بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، صادق حسینی شیرازی، قم: دارالانصار، دوم، ۱۴۲۶ق.
- تحریرالمقال فی کلیات علم الرجال، مهدی هادوی تهرانی، قم: موسسه فرهنگی خانه خرد، دوم، ۱۴۲۶ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، سوم، ۱۴۳۰ق.
- تراث الشیعة الفقهی والأصولی، مهدی مهریزی، محمد حسین درایتی، قم، المکتبه المختصه بالفقه والاصول، ۱۴۲۹ق.
- تکملة الرجال، عبدالنبی کاظمی، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۵ق.
- توثیقات عام و خاص، محمد کاظم رحمان ستایش، دانشکده مجازی علوم حدیث، ۱۳۸۷ش.
- ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، أبی عبد الله محمد مکی العاملی (شهید أول)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، لإحياء التراث.
- رجال الخاقانی، علی بن حسین خاقانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، دوم، ۱۳۶۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف حلی، قم: الشریف الرضی، دوم، ۱۴۰۲ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ششم، ۱۳۶۵ش.
- رساله فی صلاة الجمعة، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، بی جا، بی تا.
- الرسائل الرجالیة، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث ۱۴۲۲ق.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، ششم، ۱۳۸۹ش.
- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی بن علی مجلسی، قم: مؤسسه اسلامی کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- زبدة المقال من معجم الرجال، بسام مرتضی، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
- الشافی فی شرح الکافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- شرح الکافی الأصول والروضه، صالح مازندرانی، تهران: المکتبه الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- شرح الکافی - الأصول والروضه، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران: المکتبه الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.

- عدة الرجال، محسن بن حسن اعرجی کاظمی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- علامه مجلسی وفہم حدیث، عبدالہادی فقہی زادہ، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۹ش.
- علم الحدیث، کاظم شانہ چی، قم: دفترانتشارات اسلامی، بیست و دوم، ۱۳۸۸ش.
- عیون اخبار الرضا، محمد بن علی بن بابویہ، تہران: علمیه اسلامیہ، ۱۳۷۸ق.
- فرائد الأصول، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، نهم، ۱۴۲۸ق.
- الفوائد الرجالية، اسماعیل بن محمد حسین، خواجویی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- الفوائد الرجالية، محمد مهدی کجوری شیرازی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی، محمد هادی بن محمد شریف شیرازی، قم، دار الحدیث، ۱۴۳۰ق.
- مبانی حجیت آرای رجالی، سیف الله صرامی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چهارم، ۱۳۹۱ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تہران: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۸ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویہ، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
- معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم خویی، بی نا، بی جا، پنجم، ۱۴۱۳ق.
- مقیاس الهدایہ فی علم الدرایہ، عبد الله مامقانی، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- مقیاس الرواة، علی اکبر سیفی مازندرانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
- منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، محمد بن علی استرآبادی، قم: مؤسسة آل

البيت عليه السلام، ۱۴۲۲ق.

- نتیجه المقال فی علم الرجال، محمد حسن شیخ کبیر، قم: دلیل ما، ۱۴۳۲ق.
- نهاییه الدراییه، حسن صدر، تحقیق: ماجد الغریاوی، تهران: نشر المشعر، بی تا.
- الوافی، محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، حسن نقی زاده و مرتضی عرب، فصلنامه قیّم، ۱۳۹۰ش، سال اول، شماره دوم.
- «بررسی دلایل رویکرد اخباریان به علم رجال»، حسن نقی زاده، سعیده سادات موسوی نیا، علوم حدیث، ۱۳۹۲ش، سال هجدهم، شماره چهارم.
- «محمد بن سنان ازورای دیدگاه‌ها»، محمد علی مهدوی راد - امیر عطاء الله جباری، حدیث پژوهی، ۱۳۹۱ش، سال چهارم، شماره هشتم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی